



# کشف المحجوب و هجویری

(مقدمه نیکلسن بر ترجمه انگلیسی کشف المحجوب)

مقدمه، ترجمه و تعلیق: دکتر محمود عابدی  
استاد دانشگاه تربیت معلم تهران



## چکیده:

بخش نخست این مقاله ترجمه مقدمه نیکلسون بر کتاب کشف المحجوب هجویری است. نیکلسون نخست در باره خود هجویری و آثار از دست رفته او سخن گفته و سپس گسترده تر به معرفی کتاب مهم و برجای مانده او کشف المحجوب پرداخته و از منابع او مانند اللمع سراج و رساله قشیریّه یاد کرده است، چنان که برخی از دست نوشته های آن را نیز شناسانده است. نیکلسون باب چهاردهم کتاب را که در باره فرقه های صوفیه و تعالیم آنان است، استثنایی ترین بخش کتاب دانسته و گفته است: در این باب هجویری گویا برای نخست بار، دوازده فرقه از صوفیان را نام می برد و مهم ترین اصل اعتقادی هر فرقه را شرح می دهد. از این دوازده فرقه تنها یک فرقه ملامتیه است که نامش در آثار پیش از هجویری نیز آمده، و اشارات کوتاهی که در کتب دوره های بعد، مانند تذکره الاولیاء به فرقه های دیگر شده است، به پیروی از کار اوست. از این روی این سؤال پیش می آید که آیا این فرقه ها به راستی وجود داشته اند یا هجویری برای ترتیب دادن نظامی برای صوفیان، خود آن ها را بر ساخته است؟ که البته این نظر دوم را به آسانی نمی توان پذیرفت و بعید است که کسی چون هجویری چیزی را که خود غیر واقعی می دانسته، با این دقت گزارش کند. تعلیقات و یادداشت های توضیحی و گاه انتقادی مترجم، بخش دوم این مقاله است.

## کلیدواژه ها:

هجویری، کشف المحجوب، فرق صوفیه، ملامتیه

## ◀ مقدمه مترجم

نوشته حاضر مقدمه‌ای است که تصوف شناس معروف انگلیسی، رینولد.ا. نیکلسن (م ۱۹۴۵) در سال ۱۹۱۱ برای ترجمه انگلیسی خود از کشف المحجوب نوشته است. در آن سال‌ها بسیاری از منابع موجود و شناخته شده امروز، مانند اللمع و تذکره الاولیاء که بعدها به همت والای مترجم دانشمند تصحیح شدند و به طبع رسیدند در اختیار محققان نبود، با وصف این، آرای آن روز وی درباره هر یک از این متون هنوز هم خواندنی است.

نگارنده این مقدمه را، سال‌ها از این پیش، روزهایی که در کار تصحیح کشف المحجوب و فراهم آوردن مقدمات آن بود، به فارسی برگرداند<sup>(۱)</sup> و این روزها بعضی از نکاتی را که در مقدمه کتاب، به عللی، از قلم افتاده بود به آن افزود، با این امید که برای علاقه‌مندان مفید باشد.



## ◀ متن:

امیدوارم ترجمه این متن که از کهن‌ترین و معروف‌ترین آثار صوفیانه فارسی است، نه تنها برای شماری از محققان آشنا با موضوع تصوف، به عنوان منبعی دست اول، مفید باشد که برای خوانندگان بسیاری که شرق شناس نیستند اما به تاریخ عمومی عرفان علاقه‌مندند، و احتمالاً می‌خواهند عناصر متنوع و در عین حال مشترک روح عرفانی را در مسیحیت، آیین بودا و اسلام مقایسه و تطبیق کنند، سودمند باشد. درباره منشأ تصوف و رابطه آن با این ادیان بزرگ، چنان که باید، نمی‌توان در این مقدمه بحث کرد و من چنین مباحثی را به مجال فراخ‌تری می‌گذارم و تصمیم دارم در فرصت دیگری به آن پردازم.

در اینجا لازم آن است که درباره نویسنده کشف المحجوب توضیحاتی بیاورم و طرح کلی اثر او را معرفی کنم.

ابوالحسن علی بن عثمان بن علی الغزنوی<sup>(۲)</sup> الجلابی الهجویری<sup>(۳)</sup> در غزنین افغانستان زاده شد. از زندگی او<sup>(۴)</sup> جز آنچه خود جسته و گریخته در کشف المحجوب<sup>(۵)</sup> آورده است، اطلاعی نداریم. او تصوف<sup>۲</sup> را با ارشاد محمدبن حسن ختلی<sup>(۶)</sup> (ص ۲۵۲) مرید ابوالحسن حصری (م: ۳۷۱) و نیز ابوالعباس احمدبن محمد اشقانی یا شقانی<sup>(۷)</sup> (ص ۲۵۴) آموخت. هم چنین از تعالیم ابوالقاسم گرگانی<sup>(۸)</sup> (ص ۲۵۵) و خواجه مظفر<sup>(۹)</sup> (ص ۲۵۷) نیز برخوردار

شد. علاوه بر این، چنان که خود اشاره می‌کند، در طول سفرهایش شمار بسیاری از صوفیان را دید و با آن‌ها صحبت داشت. سفرهای او در این سو و آن سوی جهان اسلام، از شام تا ترکستان و از هند تا دریای مازندران بود. در میان سرزمین‌ها و جای‌هایی که او دید آذربایجان (ص ۷۷ و ۵۹۸)، مقبرهٔ با یزید در شهر بسطام (ص ۹۴)، دمشق، رمله، بیت الجنّ شام (صص ۲۵۳ و ۳۵۰). طوس، اوزکند (ص ۳۵۱)، مقبره ابوسعید بن ابی‌الخیر در میهنه (ص ۳۵۱)، مرو (ص ۵۸۶) و جبل‌البُتَمّ<sup>۴</sup> در شرق سمرقند بود. به نظر می‌رسد که مدتی را هم در عراق گذراند و در آن‌جا به سختی گرفتار فقر شد (ص ۵۰۸). از یکی از گفته‌هایش (ص ۵۳۴) می‌توان دریافت که تجربهٔ کوتاه و ناموفقی از زندگی زناشویی<sup>۵</sup> داشته است. سرانجام، بنا به روایت ریاض الاولیا<sup>۶</sup> وی به قصد اقامت به لاهور رفت و روزهای پایانی عمر را در آن شهر سپری کرد. اما به گفتهٔ خود<sup>۷</sup> او (ص ۱۳۹) برخلاف میل خود و به اسارت، به آن شهر برده شده بود و در کار تألیف کشف‌المحجوب، به سبب نبود کتاب‌هایی که در غزنین جا گذاشته بود، به تنگنا افتاد.

سال در گذشت هجویری<sup>۸</sup> را ۴۵۶ یا ۴۶۴ گفته‌اند، اما محتمل است که پس از ابوالقاسم قشیری (م: ۴۶۵) هم زیسته باشد. گفته ریو (فهرست نسخ خطی فارسی بریتانیا ۷۳۴۳) که: «هجویری، قشیری را در شمار مشایخی می‌آورد که در هنگام تألیف کشف‌المحجوب در حیات نبوده‌اند»، چندان صحیح نیست. هجویری می‌گوید (ص ۲۴۵):

«گروهی از این [=اینان] که ذکر ایشان اندر این باب بیاریم گذشته‌اند... و گروهی زنده‌اند». اما از جمع مشایخ ده‌گانه‌ای که در این فصل ذکرشان می‌رود، تنها ابوالقاسم گرگانی [کرگانی] است که حیاتش در زمان تألیف کتاب تأیید می‌شود. بنابر نوشته سفینه الاولیا (ص ۷۵) ابوالقاسم گرگانی [کرگانی] در سال ۴۵۰<sup>۹</sup> در گذشته است، و اگر این تاریخ برای درگذشت وی صحیح باشد، کشف‌المحجوب می‌بایست دست کم ۱۵ سال پیش از درگذشت قشیری تألیف شده باشد. از طرف دیگر در شذرات الذهب، نسخه خطی متعلق به نگارنده [چاپی ۳۳۴/۳]، وفات گرگانی [کرگانی] در ذیل سال ۴۶۹ آمده است<sup>۱۰</sup>، سالی که به نظر من قابل قبول‌تر است و در این صورت زنده بودن هجویری را پس از قشیری می‌توان پذیرفت؛ هر چند دلیلی که در اینجا به آن استناد می‌شود، اساساً ضعیف است؛ چرا

که ما نمی‌توانیم به این که نام قشیری در کشف‌المحجوب، گاهی با عبارت «خداوند از او راضی باد = رضی الله عنه» ذکر می‌شود، چندان اعتماد کنیم. در هر حال من گمان می‌کنم درگذشت هجویری میانه سال‌های ۴۶۵-<sup>(۱۰)</sup>۴۶۹ اتفاق افتاده باشد و تولد او نیز مقارن دهه پایانی قرن دهم یا دهه نخست قرن یازدهم میلادی بوده و در سال درگذشت سلطان محمود (۴۲۱=۱۰۳۰م) عنفوان جوانی را می‌گذرانده است.

رساله ابدالیه<sup>(۱۱)</sup> از آثار قرن پانزدهم درباره اولیا، نوشته یعقوب بن عثمان چرخ‌غزنی، حکایتی آورده است که ادعای هر نوع ارزش تاریخی برای آن بسیار دشوار است. بنابراین حکایت، هجویری در حضور سلطان محمود غزنوی با حکیمی هندی مناظره کرد و سرانجام او را با نیروی خارق عادت مجاب کرد. با اعتقاد به چنین کرامت‌هاست که هجویری بعد از وفات، قرن‌ها چون یکی از اولیا مورد تکریم قرار گرفته و آرامگاه او در لاهور، در روزهایی که بختاورخان ریاض الاولیای<sup>۱۲</sup> خود را در نیمه دوم قرن هفدهم نوشت، زیارتگاه عام مردم بوده است.

در مقدمه کشف‌المحجوب، هجویری شکوه می‌کند که دو فقره از آثار اولیه او را اشخاصی گرفته‌اند و پس از حذف نام او از صفحه عنوان، آن‌ها را به نام خود به مردم عرضه کرده‌اند و برای جلوگیری از تکرار این سرقت، او نام خود را در مواضع متعدد کتاب آورده است. دیگر آثار او که به تناسب سخن در کشف‌المحجوب از آن‌ها نام می‌برد، عبارتند از:

۱. دیوان (ص ۲).

۲. منهج‌الدین، در طریقت تصوف (ص ۲) و شامل گزارش مفصلی از اهل صفه (ص ۱۱۸) و زندگی‌نامه جمعی از حسین بن منصور حلاج (ص ۲۳۲).

۳. اسرار الخرق و المونات<sup>۱۳</sup> درباره خرقة صوفیان (ص ۷۶).

۴. کتاب فنا و بقا، که «در هوس کودکی و تیرگی احوال» نوشته شده است (ص ۸۲).

۵. اثری بی‌نام در شرح اقوال حسین بن منصور حلاج (ص ۲۳۲).

۶. کتاب البیان لاهل العیان (ص ۳۸۱).

۷. بحر القلوب (۱۴) (ص ۳۸۱).

۸. الرعایه لحقوق اللّٰه، در توحید (ص ۴۱۰).

۹. کتابی در ایمان که به نام آن اشاره‌ای نکرده است (ص ۴۱۹ و ۴۲۴).

و هیچ یک از این آثار باقی نمانده است.

کشف<sup>(۱۵)</sup> المحجوب<sup>(۱۶)</sup> که تألیف آن به سال‌های پایانی زندگی مؤلف و تا حدودی به ایام اقامتش در لاهور مربوط است، در جواب سؤالاتی نوشته شده است که یک همشهری<sup>۱۶</sup> او، به نام ابوسعید الهجویری از او پرسیده بود. محتوای کتاب، مجموعه‌ای از اقوال مشایخ نیست، بلکه نظام کاملی<sup>۱۷</sup> از تصوف<sup>(۱۳)</sup> است با گزارشی از مقالات و معاملات صوفیان. موضع مؤلف در سراسر کتاب، مانند شیخی است که مریدی را ارشاد می‌کند و حتی باب مربوط به زندگی نامه مشایخ نیز لحنی تشریحی و توصیفی دارد. وی پیش از اظهار نظر، آرای مشهور و متداول درباره موضوع را طرح و ارزیابی می‌کند و در صورت لزوم رد می‌کند. بحث مسائل و مناقشات صوفیانه در کتاب، چون با مثال‌هایی از تجربه‌های شخصی وی در می‌آمیزد، طراوت و روحی می‌گیرد، و از این جهت کشف المحجوب از رساله قشیریه که مجموعه ارجمندی است از اقوال، حکایات و تعاریف، و با شیوه مدرسی و روندی سنتی عرضه می‌شود، دل‌انگیزتر است. کسی نمی‌تواند این کتاب را بخواند، بی آن‌که در ورای اصطلاحات رسمی آن ذوقی کاملاً ایرانی و در آمیخته به تفکر فلسفی<sup>(۱۴)</sup> حاکم بر آن را در نیابد.

هجویری، هر چند سنی و حنفی بود، اما همانند بسیاری از صوفیان قبل و بعد از خود، توانست در خداشناسی میان آرای خود و نوع پیشرفته‌ای از تصوف که نظریه فنا<sup>(۱۵)</sup> در آن اصلی عمده بود، سازگاری دهد؛ و البته در اعتقاد به فنای فی اللّٰه چندان پیش نرفته بود که او را بتوان وحدت وجودی<sup>(۱۶)</sup> گفت. او نظریه‌ای را که وجود انسان را قابل پیوستن و فنا شدن در ذات حق می‌داند (ص ۳۶۳)، قاطعانه ردّ می‌کند، و آن را کفر می‌شناسد و در توضیح مطلب، فنا را به تافته شدن چیزی [مانند آهن] تشبیه می‌کند<sup>۱۸</sup> که آتش آن را به صفت خود می‌گرداند، اما جوهر و ذات آن را تغییر نمی‌دهد (ص ۳۶۴). او با شیخ خود ختلی، در پذیرش قول جنید موافقت دارد که صحو، در کشف و شهود، بر سکر ترجیح دارد (ص ۲۸۲) و بارها و به تأکید به خوانندگان خاطر نشان می‌کند که هیچ یک از صوفیان، حتی آنان که

به عالی ترین مقامات روحانی رسیده اند، از التزام به احکام شریعت معاف نیستند. از طرف دیگر، درباره سماع و وجد با موسیقی، و کاربرد کلمات رمزی<sup>۱۹</sup> عاشقانه در شعر قضاوتی، کم و بیش، محتاطانه دارد. او از حلاج در برابر اتهام ساحری دفاع می کند و تأکید می کند که سخنان او تنها در ظاهر به اتحاد دلالت دارد، هر چند تعالیم او را به سبب نامستند بودن غیر قابل تقلید می شناسد [ص ۲۳۱ - ۲۳۲].

پیداست که هجویری می خواهد تصوف را تفسیر راستین اسلام نشان دهد، اما به همان اندازه معلوم است که این تفسیر با نص ناسازگار است.<sup>(۱۷)</sup> با وجود حرمت خاصی که او برای پیامبر اسلام قائل است، ما وی را از نظر اصول بنیادی تعلیماتش نمی توانیم از معاصران پیر و جوانش، ابوسعید ابی الخیر و عبدالله انصاری<sup>(۱۸)</sup> متمایز کنیم. این سه تن عرفان ایرانی را به نحو بارزی گسترش دادند، تا با وجود فریدالدین عطار و جلال الدین رومی به اوج شکوفایی خود رسید.

استثنایی ترین فصل کشف المحجوب، باب چهاردهم آن است: «در تعالیم فرق مختلف صوفیه [ص: ۲۶۷ باب فی فرق فرقه‌هم و...].» در اینجا مؤلف دوازده فرقه از صوفیان می آورد و مهم ترین اصل هر یک از فرقه‌ها را شرح می دهد.<sup>(۱۹)</sup> تا آن جا که من می دانم او نخستین نویسنده‌ای است که چنین کاری کرده است. به نظر می رسد، از فرقه‌هایی که او ذکر می کند، تنها ملامتیه<sup>۲۰</sup> در آثار صوفیه پیش از وی، مورد توجه قرار گرفته است و اشارات کوتاهی که در کتب دوره‌های بعد، مانند تذکره الاولیاء، به فرقه‌های دیگر شده است، به پیروی از کار اوست<sup>۲۱</sup> سؤالی که ممکن است در اینجا پیش آید، این است: آیا این فرقه‌ها در واقع وجود داشته‌اند<sup>۲۲</sup>، یا در نتیجه اشتیاق هجویری به ترتیب دادن نظامی برای تصوف ساخته شده‌اند؟ در حال حاضر برای صحت فرض اخیر، دلیل کافی نمی بینم و نمی توان تصور کرد که هجویری آنچه را که خود غیر واقعی می دانسته است با عبارات دقیقی گزارش کند؛ اما به هر حال، این احتمال هست که در گزارش تعالیم خاصی که به مؤسس هر یک از فرق نسبت می دهد، دیدگاه خود در باب آن را هم بیان کرده و با آن درآمیخته باشد. وجود این فرقه‌ها و تعلیمات هر یک، گرچه با مستندات دیگری تأیید نمی شود<sup>(۲۰)</sup>، به نظر من قابل تردید نیست، برعکس با آنچه در مورد معتزله و دیگر فرق اسلامی پیش آمده است،

سازگاری دارد؛ بدین ترتیب که تعالیم معینی را که مشایخ معروف وضع کرده و آن را شرح و بسط داده بودند، به صورت رساله‌ای منتشر می‌شد یا در مجلس درس به مخاطبان القا می‌شد و با طی جریانی همسان و به تدریج، اصول بنیادین فرقه‌ای را می‌ساخت. دیگر فرقه‌ها ممکن بود آن را بپذیرند یا رد کنند. گاهی منازعات آشکاری در می‌گرفت و آرای جدید به سبب مقبولیت محدود از حوزه پیروان مؤسس فرقه تجاوز نمی‌کرد، و چه بسا ممکن بود که به مرور زمان به حافظه عمومی راه یابد و مقام مناسب خود را پیدا کند. به نظر گلدزیهر، در اسلام، تصوف را نمی‌توان به عنوان فرقه‌ای کاملاً سازمان یافته به شمار آورد، چنان‌که اصول آن نیز در نظامی منسجم فراهم نمی‌آید.<sup>(۳۱)</sup> این سخن صحیح است، اما اگر از عناصر مورد اختلاف بگذریم، به مجموعه‌ای از تعالیم معینی می‌توان رسید که مقبول بسیاری از فرق صوفیه است و آن برآیند اندیشه‌های بسیار گوناگونی است که به تدریج به وجود آمده است.

### ◀ منابع هجویری<sup>۳۳</sup>

ممکن است روایات شفاهی منبع اولیه‌ای باشد که هجویری بعضی از مطالب کتاب خود را از آن‌ها گرفته است. از آثار صوفیه موجود که او به نام از آن‌ها یاد می‌کند، اللمع ابونصر سراج طوسی (م ۳۷۷ یا ۳۷۸) است. این کتاب به زبان عربی نوشته شده است و در نوع خود کهن‌ترین متن صوفیانه است.

به لطف آقای ا. ج. الیس که اخیراً دست نوشته‌ای از اللمع به دست آورده است... توانستم درباره سخنی که هجویری در کتابش (ص ۵۰۳) آورده است، تحقیق کنم و مطمئن شوم که وی با این اثر سلف خویش آشنا بوده است. ترتیب مطالب در کشف المحجوب تا حدودی بر اساس اللمع است، این هر دو در طرح کلی همانندی دارند و پاره‌ای از جزئیات آن هم از اللمع مأخوذ است. هجویری در ضمن ترجمه معروف کرخی (ص ۱۷۳) به تذکره‌هایی که ابو عبدالرحمان سلمی و ابوالقاسم قشیری تألیف کرده‌اند، اشاره می‌کند و با این‌که از آن‌ها نام نمی‌برد، اما باید منظور او طبقات الصوفیه و رساله قشیری<sup>(۳۲)</sup> باشد. در کشف المحجوب ترجمه فارسی اقوالی از رساله قشیری آمده است و به نظر می‌رسد که

هجویری با آن هم آشنایی داشته است. سخنی از عبدالله انصاری هم در کشف المحجوب [ر. ک: ص ۳۸] آمده است.<sup>(۲۴)</sup>

#### ◀ دست نوشته های کشف المحجوب

از کشف المحجوب دست نوشته هایی<sup>۲۵</sup> در بعضی از کتابخانه های اروپا موجود است.<sup>(۲۳)</sup> در لاهور نیز به چاپ سنگی رسیده است و تا آنجا که اطلاع دارم پروفیسور ژوکوفسکی، هم اکنون مشغول تصحیح انتقادی آن است. نسخه چاپ لاهور، به خصوص در ضبط اسامی، چندان دقیق نیست، اما بسیاری از خطاهای آن به سادگی قابل اصلاح است و متن آن تا حد زیادی با دو نسخه کتابخانه دیوان هند (فهرست اته: شماره های ۱۷۷۳ و ۱۷۷۴) که من مقابله کرده ام، موافقت دارند. به علاوه من به نسخه خوبی در موزه بریتانیا (فهرست ریو، ج ۱، ص ۳۴۲) نیز مراجعه کرده ام...

من در ترجمه کشف المحجوب، هر جا لازم بود، متن چاپ لاهور را تصحیح کرده ام. با این که عبارات مبهم در متن ما چندان زیاد نیست، اما باید اعتراف کنم که در بسیاری از موارد فهم مقصود مؤلف و تعقیب بحث آن مستلزم دقت و کوشش فراوان است و البته گفتار صوفیان ایرانی هم گاهی برای خوانندگان اروپایی، به طرز عجیبی غیر منطقی می نماید. دیگر مشکلات کتاب را ممکن بود با توضیح در حاشیه برطرف کرد، اما اگر چنین می کردم، کتاب حجم بسیار بیشتری پیدا می کرد.

ترجمه انگلیسی تقریباً کامل است و چیز مهمی از آن حذف نشده است، اگرچه در آن جایی که ممکن بوده است در تلخیص کوشیده ام. ممکن است برای عربی زبانان، میان اصل عربی اقوال مشایخ که ایتالیک چاپ شده اند و ترجمه انگلیسی<sup>۲۶</sup> آن ها تفاوتی باشد، این تفاوت از آن جاست که من ترجمه فارسی هجویری را برگردانده ام.

رینولد. ا. نیکلسن



#### ◀ توضیحات مترجم

۱- نام و نسبت هجویری در کهن ترین و معتبرترین دست نوشته شناخته شده کشف



المحجوب [نسخه اساس ما] چنین است: ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی الجلابی ثم الهجویری، و به نظر می‌رسد که ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی یا: ابوالحسن علی بن ابی علی عثمان [الجلابی الهجویری ثم الغزنوی] ضبط نسخه‌های دیگر صحیح‌تر باشد. نسبت وی به جلاب برگرفته از شغل پدران اوست (الانساب ۱۳۷/۲) و او خود را در ضمن کتاب با همین نسبت آورده است (ص ۱۰، ۳۲، ۳۴ و...); اما هجویر، یا بنا بر آنچه در صفحه عنوان نسخه اساس ما آمده است «هجویر»، ناحیه‌ای است کوهستانی و واقع در جنوب غربی افغانستان [و بنا بر این زیر نویس که به احتمال بسیار از سفینه الاولیا (ص ۱۶۴) نقل شده است، سهو است] و نیز ر. ک: کشف المحجوب، تعلیقات ۶۱۳.

۲- اگر در نسبت هجویری «الهجویری ثم الغزنوی» را بپذیریم، با توجه به این که «هجویر» از مضافات «غزنین»، پایتخت غزنویان، بوده است، زاده شدن هجویری در غزنین محل تأمل است. و نیز ر. ک: ترجمه عربی کشف المحجوب/ ۳۹ (... فقد ولد فی مدینه «غزنه»).

۳- هجویری خود در این باره می‌گوید: «اقتدای من در این طریقت بدو [= ابوالفضل ختلی، ص ۲۵۲] است.» و بودن او در خدمت شیخ ختلی و مداومت صحبت او تا پایان عمر شیخ نشان می‌دهد که به ارادت وی در آمده و تا بوده به طریق او می‌رفته است، چنان که پرهیز از (لباس و رسوم متصوفه) و شدت با «اهل رسم» (ص ۲۵۲) را نیز نتیجه این ارادت و متابعت طریقت او باید دانست. درباره ارتباط هجویری با دیگر معاصران، باید گفت که وی در بعضی از علوم شاگرد ابوالعباس شقانی بود و با خواجه مظفر بن احمد بن حمدان دیدارها داشت (ص ۲۵۴ و ۲۵۷) اما ظاهراً پیوند او از هر جهت با ابوالقاسم کرکانی به نوعی دیگر بود: مدتی در دویره و در جمع مریدان او بود و از او سؤالاتی در مباحث تصوف پرسید (ص ۶۷ - ۶۸) توفیق این دیدار و صحبت را باید اتفاق مهمی در زندگی هجویری دانست. از آثار آشکار آن این است که از او بیش از دیگران در کشف المحجوب سخن گفته است، و حتی رای تأیید آمیز و محتاطانه هجویری درباره حلاج نیز با تکریم کرکانی از حلاج (ص ۲۲۹) مربوط است.

۴- جبل البتّم: رفتن هجویری به جبل البتّم (که آن را کوه نوشادر گفته‌اند) از این گزارش وی دریافت می‌شود (ص ۵۹۵)

و اندر ترکستان دیدم به شهری به سرحد اسلام که آتش اندر کوهی افتاده بود و می سوخت و از سنگ های آن نوشادر بیرون می جوشید و اندر آن آتش موشی بود که چون از آتش بیرون آمدی هلاک شدی. ر. ک: کشف المحجوب، تعلیقات/۹۲۳ و نیز معجم البلدان ۳۳۵/۱.

۵- درباره ازدواج هجویری، در کشف المحجوب می خوانیم (ص ۵۴۳): «و مرا که علی بن عثمان الجبلائی ام، از پس آن که یازده سال از آفت تزویج نگاه داشته بود، تقدیر کرد تا به فتنه ای در افتادم، و ظاهر و باطنم اسیر صفتی شد که با من کردند، بی از آن رؤیت بوده بود، و یک سال مستغرق آن بودم، چنان که نزدیک بود که دین بر من تباه شدی؛ تا حق - تعالی - به کمال فضل و تمام لطف خود عصمت خود به استقبال دل بیچاره من فرستاد و به رحمت، خلاصی ارزانی داشت.»

مفهوم کلی عبارات روشن است و بیش از هرچیز روحیه خاص نویسنده را نشان می دهد، اما درباره آن چند پرسش قابل طرح است:

۱. مقصود از عبارت «از پس آن که یازده سال... نگاه داشته بود» چیست؟ بعضی تصور کرده اند یعنی یازده سال پس از جدایی از همسر اول [ر. ک: ترجمه عربی ۵۷] در حالی که ظاهراً مراد آن است که: یازده سال پس از آن که به حد بلوغ رسیدم و شرعا می توانستم ازدواج کنم. و نیز ر. ک: کشف المحجوب، تعلیقات/۹۰۰.

۲. این ازدواج (که به نظر ما تقریباً مقارن ۲۶ سالگی هجویری بود) در کدام شهر و ناحیه ای واقع شد؟ هجویر؟ غزنین؟ طوس؟ نیشابور؟ عراق؟ عجلتاً می توان احتمال داد که در هجویر یا غزنین بود و پیش از رسیدن به شیخ ابوالفضل ختلی که او هم گویا تا پایان عمر مجرد زیست.

۳. چرا در این زناشویی نزدیک بود که دین هجویری تباه شود؟

۴. خلاصی از این آفت [آفت تزویج] چگونه بود؟ با طلاق، یا درگذشت همسر؟

۶. درباره ریاض الاولیا: ر. ک: توضیحات شماره (۱۲).

۷. آنچه مترجم دانشمند کشف المحجوب دریافته است از روایت نسخه های جدید و تغییر یافته است، متن سخن هجویری بنابر کهن ترین و معتبرترین متن شناخته شده کشف

المحجوب، در این باب چنین است (ص ۱۳۹):

و شیخ مرا از وی (حبیب راعی) روایات بسیار بود، اما در این وقت بیش از این ممکن نگشت، که کتب به حضرت غزنین - حرسها الله - مانده بود و من اندر دیار هند، اندر میان ناجنسان [درهامش افزوده (= نسخه های جدید): گرفتار] مانده.

از این عبارات که شکایت و ناخشنودی مؤلف آسان رنج از بودن در میان ناجنسان پیداست، آیا می توان دریافت که در آنجا «اسیر» و در اسارت بوده است؟

گفتنی است که اطلاعات ما درباره حبیب راعی از منابع شناخته شده موجود، تنها همین است که در کشف المحجوب آمده است و دریغا که هجویری نتوانسته است بیش از این اطلاعی به دست دهد. و نیز ر. ک: تعلیقات/۷۱۰.

۸- ابوالقاسم کرکانی به سال ۴۶۹ در گذشته است (ر. ک: العبر ۲۷۲/۳؛ شذرات الذهب ۳/۳۳۴) و چنان که در جای خود نشان داده ایم (مقدمه / سی و نه؛ تعلیقات/۷۸۷) هجویری پس از درگذشت کرکانی مطالبی بر کتاب افزوده است، و بنابراین سال وفات هجویری نه تنها نمی تواند میانه سال های ۴۶۵-۴۶۹ باشد، بلکه به احتمال زاد باید آن را پس از ۴۶۹ دانست.

۹- بنابر آنچه، العبر و شذرات الذهب آورده اند (توضیحات ۱۷۳) این تاریخ - سال ۴۵۰- برای درگذشت شیخ کرکانی خطاست در تاریخ تصوف در اسلام (ص ۴۷۸) و ارزش میراث صوفیه (ص ۱۳۳) همین قول صاحب سفینه الاولیاء را آورده اند.

۱۰- و نیز ر. ک: شذرات الذهب (چاپی) ۳/۳۳۴.

۱۱- رساله ابدالیه یعقوب چرخ (م: ۸۵۱) رساله مختصری است در «صفت اولیا»، و دست کم دوبار به طبع رسیده است. طبع اخیر آن به سال ۱۳۵۷؛ با تصحیح و مقدمه محمد نذیر رانجها، به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، در اسلام آباد انجام گرفته، اصل آن ۳۶ صفحه و آن حکایت کرامت آمیز درباره هجویری در صفحات ۸-۱۱ آن آمده است. بخشی از مطالب رساله ابدالیه از کشف المحجوب است.

۱۲- ریاض العلماء: گفته اند نسخه ای از این رساله در کتابخانه آصفیه حیدرآبادکن (با شماره ۱۱۵) موجود است. در حال حاضر از مؤلف و محتوای آن که احتمالاً در میانه سال های (۱۰۴۰-۱۰۹۰ق) تألیف شده است، اطلاع چندانی نداریم، اما در نوشته های میرزا

لعل بیگ لعلی بدخشی (م: ۱۰۲۲) اشارات و حکایاتی مانند سخن رساله ابدالیه هست که ضمناً نشان می دهد در سال ۱۰۰۷ آرامگاه هجویری در لاهور زائران و مجاورانی داشته است، چنان که نوشته داراشکوه نیز همین معنی را تأیید می کند. وی می گوید:

خلقی انبوه هر شب جمعه به زیارت آن روضه منوره - آرامگاه هجویری - مشرف می گردند و مشهور است که هر که چهار شب جمعه یا چهار روز پی هم طواف روضه شریفه ایشان (هجویری) بکند هر حاجتی که داشته باشد به حصول می انجامد.

ر. ک: ثمرات القدس / ۳۶-۳۷؛ سفینه الاولیا (سال تألیف ۱۰۴۹/۱۶۴۲).

۱۳- اسرار الخرق و المؤمنات، این صورت، ضبط نسخ متأخر است (ر. ک: ص ۷۶، پای صفحه)، و نام صحیح آن «اسرار الخرق و الملونات [= معنی رمزی خرقه های عادی و ملون]» است، و ملونات، خرقه های رنگین، ملون و مصبغ را گفته اند. ر. ک: کشف المحجوب / ۶۱۹، اسرار التوحید / ۴۶۱.

۱۴- بحر القلوب [= روایت بعضی از دست نوشته های متأخر، ر. ک: کشف المحجوب، با تصحیح ژوکوفسکی، ص ۳۳۳] نام درست این رساله نیز «نحو القلوب» است. در کشف المحجوب (ص ۳۸۱) در اشاره به نام این رساله چنین آمده است:

«و من اندر این معنی (جمع و تفرقه) در حال بدایت کتابی ساخته ام و مر آن را الیمان لاهل العیان نام نهاده، و اندر نحو القلوب در باب جمع فصولی مشبع بگفته، اکنون مرخفت (= اختصار) را بدین مقدار بسنده کردم.»

از این عبارت در نظر اول، چنین بر می آید که گویی «نحو القلوب» هم از آثار هجویری است که آن را در جمع و تفرقه نوشته است، چنان که نیکلسن و ژوکوفسکی چنین دریافته اند، اما وقتی بدانیم که «نحو القلوب» از آثار شناخته شده قشیری است، در تطبیق قواعد نحو عربی با نکات عرفانی، و عباراتی از آن با متن ما (ص ۳۷۹) همانندی هایی دارد، جمله را بدین گونه هم می توان دریافت که ... «و [نیز] اندر نحو القلوب [رساله مشهور قشیری] در باب جمع فصولی مشبع بگفته (= گفته شده است)، اکنون...» و نیز ر. ک: نامه شهیدی (مقاله دستور زبان عرفان یا عرفان دستور زبان، از استاد دکتر شفیعی کدکنی)؛ کشف المحجوب، تعلیقات / ۸۳۹.

۱۵- در این که نام این اثر معروف هجویری «کشف المحجوب» است، تردیدی نیست، هم بنابر آنچه در صفحه عنوان کتاب، نسخه اساس ما، آمده است، و هم بنابر توضیحاتی که مؤلف در مقدمه و در شرح عبارت مربوط به نام کتاب آورده است (ر.ک: کشف المحجوب، ص ۲ و ۶) و معلوم نیست که چرا خواجه محمد پارسا (م: ۸۳۲) در فصل الخطاب و حاج خلیفه (م: ۱۰۶۷) در کشف الظنون «کشف المحجوب لارباب القلوب» آورده اند.

۱۶- درباره این همشهری ناشناخته هجویری نیز ر.ک: تعلیقات / ۶۲۰.

۱۷- هجویری خود کشف المحجوب را «غُنیه» ای معرفی می کند که «هر که را این باشد به کتاب دیگر حاجتمند نگردد» (ص ۴۹۸) و معنی سخن او - ظاهراً - آن است که وی علاوه بر مباحث ابداعی خود، خلاصه کتب و منابع مهم آن روز تصوف را در این کتاب آورده است به گونه ای که خواننده از مراجعه به آن ها بی نیاز شود، و گفته مترجم دانشمند نیز گویا از اینجاست و گرنه این که کشف المحجوب، مانند رساله قشیریه، در عین اشمال بر مجموعه ای از عناصر اصلی و مباحث جدی تصوف آن روز خراسان، نظام کاملی از تصوف اسلامی، یعنی همه اصول و مبانی آن را به روشی متناسب و نگاهی همه جانبه طرح و عرضه کرده باشد، امری است که جای گفت و گو دارد. سخن هجویری را در جامعیت کتاب بسنجید با: مرصاد العباد / ۱۴، مصباح الهدایه / ۸.

۱۸- این تشبیه و تمثیل را بسنجید با مثنوی / ۳۲۰/۱:

رنگ آهن محو رنگ آتش است	ز آتشی می لافد و آتش وش است
چون به سرخی گشت همچون زرکان	پس انا النارست لافش بی زبان
شد زرنگ و طبع آتش محتشم	گوید او من آتشم من آتشم

و نیز ر.ک: تعلیقات / ۸۳۳.

۱۹- تا آن جا که می دانیم هجویری نخستین کسی است که به کاربرد رمزی کلمات مانند «چشم و رخ و خد و زلف و خال» اشاره می کند و پس از او غزالی. ر.ک: کشف المحجوب / ۵۸۲، کیمیای سعادت / ۴۸۳-۴۸۶.

۲۰- گویا مراد از توجه به ملامتیه تألیف کتاب درباره آنان و ناظر به رساله الملامتیه ابو عبدالرحمان سلمی است که موجود است و اخیراً نیز در مجموعه ای از آثار وی به

چاپ دوم رسیده است [ر. ک: مجموعه آثار ابو عبدالرحمان سلمی ۴۰۲/۲-۴۳۶] جز رساله الملامتیه سلمی رساله یا کتاب دیگری که متقدمان در شرح طریقت و آداب اهل ملامت نوشته باشند، نمی شناسیم، با آن که در منابع و متون صوفیه قرون چهارم و پنجم و حتی پس از آن سال ها، اقوال قابل ملاحظه ای از مشایخ ملامتی آمده است. درباره وجود و دوام حیات این گروه نیز گفتنی است که معتقدان و پیروان اندیشه ملامتی، به تدریج در نیشابور به وجود آمده اند و در روزگار حمدون قصار و ابو حفص حداد و ابو عثمان حیری به تشخیص و شهرتی رسیده اند [ر. ک: تهذیب الاسرار/ ۳۹- در این کتاب مؤلف، ابو سعید خرگوشی (م ۴۰۷) بابی را به ملامتیان اختصاص داده است]، اما از آن پس نیز، چه بسا کسانی بوده اند که راه آنان را دنبال کنند. سخنان شهاب الدین عمر سهروردی (م: ۶۲۲) در عوارف المعارف چنان است که گویی در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم گروه هایی از اهل ملامت را دیده است. وی می گوید:

پیوسته در خراسان گروهی از اینان (ملامتیان) هستند و مشایخی دارند که تعالیم طریقت و آداب سیر و سلوک را به آنان می آموزند. من در عراق کسانی را دیدم که به این طریق می رفتند، اما به این اسم معروف نبودند. این اسم اصولاً در زبان عراقیان تداولی ندارد. عوارف المعارف (ص/ ۴۹).

۲۱- ر. ک: تذکره الاولیاء/ ۲۳۲ و ۵/۲ که در آن جا ذکری از قصاریان و طیفوریان به میان آمده است و اصل مطلب از کشف المحجوب مأخوذ است.

۲۲- با توجه به گسترشی که تصوف در طول سال ها، از میانه قرن دوم هجری تا اواسط قرن پنجم (زمان تألیف کتاب) یافته است و با تلاقی آن با عناصر فرهنگی گوناگون موجود در عرصه جغرافیایی جهان اسلام، بسیار طبیعی است که تصوف هم مانند دین اسلام شعبه هایی پیدا کند. به علاوه بعضی از اشارت هجویری در بخش های مختلف کتاب نیز وجود و حضور بعضی از فرقه های تصوف مانند جنیدیه، سیاریه، قزاریه، حلاجیه و جز آن را در زمان حیات او تأیید می کند. سخن بیشتر را به فرصت دیگری می گذاریم.

۲۳- بعضی از منابع هجویری در تألیف کشف المحجوب:

## الف: آثار سلمی

۱. طبقات الصوفیه: این کتاب از همان روز تألیف مورد اقبال مؤلفان صوفیه و علاقه‌مندان تصوف واقع شد، چنان‌که قشیری در زمان تألیف رساله خود (سال‌های ۴۳۸-۴۳۸) به آن توجه داشت و چندی پس از آن نزد خواجه عبداللّه انصاری (م: ۴۸۱) آن را برای مریدان خود به فارسی ترجمه و املا کرد.

هجویری ترجمه حال و بعضی از اقوال مشایخ را از این کتاب گرفته است و در ذکر معروف کرخی (ص ۱۷۳) نیز به آشنایی وی با طبقات الصوفیه اشاره شده است.

۲. کتاب سماع (= کتاب السماع): نام کتاب سماع نیز در کشف المحجوب آمده و وجود بعضی مشترکات، احتمال استفاده از آن را تقویت می‌کند. ر. ک: ص ۵۸۶ و ۹۲۲.

۳. تاریخ اهل الصّفه: نام این کتاب سلمی را هم در کشف المحجوب (ص ۱۲۲) می‌بینیم، و با احتمالی قریب به یقین هجویری در نوشتن بخش مربوط به اهل صّفه (صص ۱۲۳-۱۱۹) و چه بسا در تألیف منهج الدین (در باب اهل صّفه) آن را در دست داشته است. ر. ک: تعلیقات/۷۰۲.

۴. تاریخ الصوفیه (= تاریخ مشایخ الصوفیه)، از این کتاب سلمی، در حال حاضر نشانه‌ای در دست نیست و از این رو، مقابله دو متن و اظهار نظر قطعی ممکن نیست، اما چون خواجه هرات در وقت ترجمه و املا طبقات الصوفیه آن را در اختیار داشته است، استفاده هجویری از آن محتمل و ممکن است. ر. ک: طبقات الصوفیه هروی/۵۶۷ (تاریخ صوفیان، و این نام در فهرست کتاب‌ها، صفحه ۷۵۹ نیامده است). گفتنی است که این کتاب را در قرن نهم خواجه محمد پارسا و نورالدین عبدالرحمان جامی نیز در دست داشته‌اند. ر. ک: فصل الخطاب/۵۷۷، نفحات الانس/۲۹۹.

## ب: آثار قشیری

۱. رساله قشیری: این کتاب از همان زمان تألیف مورد توجه و مطالعه علاقه‌مندان تصوف بود، چنان‌که در سال ۴۳۸ (یک سال پس از تألیف رساله)، و در سفر قشیری به بغداد عده‌ای آن را بر وی خواندند (ترجمه رساله قشیری، مقدمه/۳۰) بنابراین بسیار طبیعی است یکی از مآخذ مسلم هجویری رساله قشیری باشد و بخش‌هایی از کشف المحجوب،

بعضی از اقوال و حکایات مشایخ از آن گرفته شده باشد. هجویری به رساله قشیریه نیز به گونه‌ای اشاره کرده است. ر. ک: کشف المحجوب / ۱۷۳.

۲. نحو القلوب: این نام در صفحه ۳۸۱ کشف المحجوب آمده است و ظاهراً هجویری آن را در اختیار داشته است. از این پیش درباره آن سخن گفته‌ایم.

۳. اللمع: تنها اثر شناخته شده ابونصر سراج، اللمع فی التصوف اوست. هجویری نه تنها در تنظیم ابوابی از کتاب خود - و نه در ترتیب مطالب و طرح کلی کتاب - به آن توجه داشته است، بلکه بعضی از اقوال و حکایات و حتی تعابیر را از آن گرفته است، اما از اتفاق سخنی که استاد نیکلسن به آن اشاره می‌کند و در متن کشف المحجوب (ص ۵۰۳) نیز پس از ذکر اللمع آمده است، با روایت اللمع (ص ۱۴۲) تفاوت‌هایی دارد و به احتمال زیاد از رساله قشیریه مأخوذ است. ر. ک: تعلیقات / ۸۸۵.

۴: کتاب محبت: نوشته عمرو بن عثمان مکی، از این کتاب هجویری عباراتی نقل کرده است و ظاهراً از آن نشانه‌ای در دست نیست.

۵- حکایات عراقیان: [حکایاتی مربوط به عراقیان یا حکایاتی نوشته عراقیان]، هجویری چندین بار از «حکایات عراقیان» و نیز گاهی از «حکایات» مطالبی را نقل کرده است. و ظاهراً مقصود او کتابی از ابومحمد جعفر خلدی (م: ۳۴۸) باشد که «حکایات» او را از «عجایب دنیا» شمرده‌اند [ص ۲۳۶] و ابو نعیم اصفهانی (م: ۴۳۰) نیز آن را در اختیار داشته است. ر. ک: کشف المحجوب / ۲۹۲ (در این جا به نقل از خلدی حکایتی آمده است)، تعلیقات / ۶۶۴، فهرست‌ها / ۱۰۶۰.

۲۴- آنچه در متن (ص ۳۸) آمده است، چنین است:

... «آن پیر گفت - رض - که: اندوه ما ابدی است. نه هرگز همت ما مقصود را بیابد و

نه کلیت ما نیست گردد اندر دنیا و آخرت.»

و این پیر به نظر ما حلاج است، چنانکه در جای خود نشان داده‌ایم. بعضی از نسخ متأخر، پس از «آن پیر گفت» افزوده‌اند: «یعنی خواجه عبدالله انصاری» و این افزوده بی تردید خطاست. درباره این خطا، علاوه بر آنچه در تعلیقات و توضیحات کتاب (ص ۶۴۳) آمده است، باید گفت که هرچند گاهی «خواجه» را در آن سال‌ها، و در بعضی از متون



فارسی برای بعضی از مشایخ به کار برده اند (ر. ک: تعلیقات ۶۷۹) در باب عبداللّه انصاری (پیر هرات) سابقه ندارد، به عنوان نمونه نجم رازی در مرصاد العباد (ص ۴۵) شیخ عبداللّه انصاری و عطار در تذکره الاولیاء (ج ۱، ص ۲۱۰ و ج ۲، ص ۲۰۴) «عبداللّه انصاری»، و در همان (ج ۱، ص ۳) «شیخ عبداللّه انصاری» و در همان (ج ۲، ص ۱۹۹) «پیرهری» آورده است، و بنابراین مانند بسیاری از تغییرات متن، آن را هم باید نتیجه تصرف کاتبان دانست.

۲۵- امروز از کشف المحجوب نسخه های فراوانی در دست است [نگارنده بیش از نوزده نسخه از آن را دیده و سنجیده است]، و بعضی از منابع، مجموعه ای از آن ها را معرفی کرده اند. ظاهراً آقای ل. س. دوگین (L.S.Dugin) نخستین کسی است که شماری (۲۰ نسخه) از این دست نوشته ها را باز شناسانده است. ر. ک: مجله انجمن سلطنتی آسیایی بنگال the Royal Asiatic Society of Bengal (ش ۸، ص ۳۲۷-۳۱۵) و نیز: فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۷۹۷/۳-۱۷۹۵ (نسخه ۳۰).

۲۶- ترجمه هجویری از عبارات عربی غالباً ترجمه ای آزاد و همراه با شرح است و کمتر خواسته است که در ترجمه عین اصل را برگرداند. ر. ک: کشف المحجوب (مقدمه مصحح / پنجاه).



#### پی نوشت ها:

۱. [در اینجا باید از هم فکری های آقایان رضا تصویری و دکتر محمد شادروی منش سپاسگزاری کنم.] (مترجم)
۲. [شماره ارجاعات داخل پرانتز به پی نوشت های نویسنده مربوط است، و آنچه داخل قلاب] [می آید و شماره های ارجاعی دیگر، به توضیحات مترجم بر می گردد.] (مترجم)
۳. جلاب و هجویر دو محله از غزنین اند. ظاهراً او برای مدتی در هریک از این دو اقامت داشته است [بسنجید با: سفینه الاولیا / ۱۶۴ جستجو در تصوف ایران / ۷۱ و نیز ر. ک: توضیحات ما].

۴. در این منابع اطلاعاتی در این باب آمده است: نفحات الانس / ۳۲۱؛ سفینه الاولیا / ۱۶۴؛ فهرست اته از نسخ خطی فارسی دیوان هند، ۳۰۴؛ ریاض الاولیا F. ۱۴۰ a، ۱۷۴۵ or. فهرست ریو، کتابخانه موزه بریتانیا؛ در صفحه آخر خاتمه الطب، چاپ لاهور، مؤلف کشف المحجوب «حضرت داتا گنج بخش علی هجویری» گفته شده است [متأخران هجویری را با این عنوان و لقب نامیده اند و امروز هم چنین می نامند].

۵. [در اینجا همه ارجاعات ما به کشف المحجوب چاپ انتشارات سروش است.] (مترجم)

۶. نفحات الانس / ۳۲۰. سلسله هجویری با واسطه ختلی، حصری، ابوبکر شبلی به جنید بغدادی (م: ۲۹۷) می رسد.

۷. نفحات الانس / ۳۱۹. شقانی یا شقانی منسوب است به شقان، روستایی نزدیک نیشابور [شقانی، روایت بعضی از نسخه های جدید و خطاست. و این شقان اکنون جزء بخش اسفراین شهرستان بجنورد است].

۸. همان / ۳۱۲ [کرکانی صحیح است و منسوب به کرکان، کورکان، دیهی نزدیک طوس. ر. ک: کشف المحجوب / ۷۸۱].

۹. همان / ۳۱۳.

۱۰. ۴۶۵. سالی است که آزاد بلگرامی در تذکره خود مآثر الکرام آورده است [ر. ک: مآثر الکرام، به تصحیح محمد عبده، مکتبه احیاء العلوم الشرقيه، لاهور، ۱۹۷۱م، ص ۷]

۱۱. ر. ک: فهرست اته از نسخ خطی فارسی دیوان هند، شماره (۲) ۱۷۷۴. مؤلف این رساله، برخلاف نظر اته، ابوسعید ابی الخیر را برادر روحانی (= برادر طریقت) هجویری می داند نه برادر او [ر. ک: رساله بداییه / ۱۵. اصل سخن چرخ از خواجه محمد پارساست که «از اقران سلطان طریقت» در روایت او به «برادر طریقت» تغییر یافته است. ر. ک: فصل الخطاب / ۷]

۱۲. نام کامل این کتاب، به گفته حاجی خلیفه کشف المحجوب لآرباب القلوب [۱] است [ر. ک: توضیحات مترجم].

۱۳. a complete system of sufism.

۱۴. P. philosophical speculation.

۱۵. annihilation.

۱۶. pantheist.

۱۷. دیدگاه روشن هجویری را درباره اعتبار ظاهر مناسک دینی، در فصلی که به حج اختصاص یافته است (صص ۴۷۸ - ۴۸۹) می توان خواند.

۱۸. بسیاری از مطالب کشف المحجوب، عیناً، در نفحات الانس جامی آمده است و این کتاب خود تحریر تازه و گسترش یافته طبقات الصوفیه عبدالله انصاری است.

۱۹. خلاصه این تعالیم را در مقاله کوتاهی که با عنوان «طرح تصوف اولیه ایرانی» در سال ۱۹۰۸ در اکسفورد ارائه کرده ام می توان خواند.

۲۰. بعضی از فرقه های دوازده گانه ای را که هجویری آورده است، دیگر باره در دوره های متأخر به صورت فرقه های دراویش ظاهر شده اند، اما سابقه و ارتباط آن ها با صوفیان قرن های اول غالباً جعلی

است.

۲۱. ر. ک: JRAS، ۱۹۰۴، ص ۱۳۰.

۲۲. در عین حال بسنجید با یادداشت صفحه ۱۱۴ [ترجمه انگلیسی].

۲۳. ر. ک: فهرست اته (نسخ خطی کتابخانه دیوان هند، ج ۱، ص ۹۷۰ که نسخه تازه ای را معرفی می کند)؛  
فهرست بلوئشه (نسخ خطی کتابخانه ملی پاریس، ج ۱، ص ۲۶۱، ش ۴۰۱).

### منابع:

- ارزش میراث صوفیه؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- اسرار التوحید؛ محمد منور، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر شفیعی کدکنی، آگاه، ۱۳۶۶.
- العبر فی خبر عن عبر؛ شمس الدین محمد ذهبی، به تصحیح صلاح الدین المنجد و... کویت، ۱۹۶۰.
- اللمع فی التصرف؛ ابونصر سراج طوسی، انتشارات جهان (افست از چاپ نیکلسن)، تهران.
- انساب (الانساب)؛ ابوسعید عبدالکریم سمعانی، با مقدمه عبدالله عمر البارودی، بیروت، ۱۹۸۸-۱۴۰۸.
- ثمرات القدس؛ میرزا العل بیگ لعلی بدخشی، با تصحیح دکتر سید کمال حاج سید جوادی، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۶.
- تاریخ تصوف در اسلام از صدر اسلام تا عصر حافظ؛ دکتر قاسم غنی، زوار، چاپ سوم، ۱۳۵۶.
- تذکره الاولیا؛ عطار نیشابوری، به تصحیح نیکلسن، دنیای کتاب، چاپ کرم، ۱۳۷۰.
- تهذیب الاسرار؛ عبدالملک خرگوشی، با تصحیح بسام محمد بارود، ابوظبی، ۱۹۹۹.
- جستجو در تصوف ایران؛ عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.
- رساله ابدالیه؛ یعقوب چرخچی، با تصحیح و مقدمه محمد نذیر رانجه، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۵۷.
- رساله قشیریه (ترجمه فارسی)؛ ابوعلی حسن عثمانی، با تصحیح فروزانفر، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
- سفینه الاولیا؛ محمد داراشکوه، نول کشور، کانپور، ۱۸۸۳.
- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ ابن العماد حنبلی، بیروت، ۱۴۱۴-۱۹۹۴.
- طبقات الصوفیه؛ ابو عبدالرحمان سلمی، به تصحیح نورالدین شریب، قاهره، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- عوارف المعارف؛ شهاب الدین عمر السهروردی، به تصحیح محمد عبدالعزیز خالدی، بیروت، ۱۴۲۰.
- فصل الخطاب؛ محمد پارسا، با مقدمه و تصحیح جلیل مسگر نژاد، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان؛ احمد منزوی، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۴۰۵.
- کشف المحجوب؛ ابو الحسن علی بن عثمان هجویری، با تصحیح ژوکوفسکی، (افست) طهوری.

- کشف المحجوب؛ ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، سروش، ۱۳۸۳.
- کشف المحجوب (ترجمه انگلیسی)؛ ترجمه رینولد.ا. نیکلسن. لندن، ۱۹۳۶.
- کشف المحجوب (ترجمه عربی)؛ ترجمه دکتر، اسعاد عبدالهادی قنديل، بیروت، ۱۹۸۰.
- کشف المحجوب (خطی، عکسی)؛ کتابخانه سلطنتی وین اطریش با شماره ۳۳۴ هامر، کتابت مسعود بن شیخ الاسلام قرشی صوفی.
- مثنوی معنوی؛ جلال الدین بلخی، به همت نیکلسن، تهران، مولی، ۱۳۶۰.
- مجموعه آثار سلمی؛ کتاب السماع، به تصحیح دکتر نصرالله پور جوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲.
- مجله انجمن آسیایی بنگال؛ سال ۱۹۴۲، شماره ۸.
- مرصاد العباد؛ نجم رازی، به تصحیح دکتر محمدمین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة؛ عزالدین محمود کاشی، با مقدمه و تصحیح استاد جلال همایی، تهران، کتابخانه سنایی.
- معجم البلدان؛ یاقوت محوی، بیروت، دارصادر.
- نامه شهیدی (جشن نامه استاد دکتر سید جعفر شهیدی)؛ به اهتمام علی اصغر محمدخانی، طرح نو، ۱۳۷۴.
- نحو القلوب؛ ابوالقاسم قشیری، فیلم شماره ۲۸۸۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، با تاریخ کتابت ۷۶۸.
- نفحات الانس؛ نورالدین عبدالرحمان جامی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، موسسه اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.

